

تشیع و افغانستان امروز*

دکتر عبدالقیوم سجادی**

چکیده

یکی از موضوعات و مسائل مورد اختلاف بین مورخان و محققان افغانستان، تاریخ و نحوه ورود آیین شیعه به افغانستان است. در این باره افغانستان پژوهان سه نظریه متفاوت را مطرح می‌کنند. آنچه در ذیل می‌خوانید کنفرانس علمی دکتر سجادی، نماینده پارلمان افغانستان است که به همت معاونت پژوهش، اداره سامان‌دهی مطالعات و تحقیقات، انجمن دانش پژوهان تاریخ و انجمن طلاب افغانستان در مدرسه عالی امام خمینی (ره) در بهمن ۱۳۸۵ ایراد و سپس توسط ایشان ویرایش علمی گردیده است.

واژه‌های کلیدی: تشیع، غدیر، افغانستان، علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رسال جامع علوم انسانی

غدیر و تشیع در افغانستان

بحث در دو محور فوق از اهمیت فراوانی برخوردار است، زیرا بحث از غدیر بحث از اندیشه و تفکر ماست. بحث از افغانستان نیز بحث از بستر رسالت فکری ماست. لذا در هر دو زمینه علاقه‌مندی وافر برای ما وجود دارد. درباره افغانستان اگر نکاتی را مطرح می‌کنیم، صرفاً از منظر بستر و فضای کاری است. نکاتی که در مورد کشور افغانستان به عنوان بستر فعالیت‌های دینی و

تاریخ تأیید: ۸۵/۱۲/۰۲

* تاریخ دریافت: ۸۵/۱۱/۲۸

** عضو هیأت علمی دانشگاه مفید، قم.

فرهنگی ما مطرح خواهد شد، می‌تواند بین تئوری و عمل ارتباط ایجاد کند و نیز می‌تواند زمینه‌ساز تطابق و سازگاری بین داده‌های علمی و هست‌های موجود در جامعه ما باشد. طبعاً ما زمانی می‌توانیم به انجام موفقیت‌آمیز فعالیت‌های دینی و فکری خود بپردازیم که بتوانیم یک سازگاری منطقی بین تئوری و یافته‌های علمی خود با واقعیت‌های موجود جامعه خود ایجاد نماییم. در غیر این صورت، ممکن است دچار نوعی ذهن‌گرایی و یا آرمان‌گرایی شویم. هر چند آرمانها در جای خود شایسته و بایسته است، اما برای مرد عمل و اندیشمند و متفکری که به اصلاح جامعه می‌اندیشد، صرف توجه به آرمانها و باورها کافی نیست؛ بلکه او باید باورها و آرمانهای خویش را در تطابق با واقعیتها و هست‌های جامعه خود بیازماید. پس باید برای ورود به بحث از تشیع در افغانستان شروع کنیم.

غدیر و تشیع

غدیر و تشیع دو مقوله جدایی‌ناپذیر و توأم با هم هستند. در تمام جوامعی که فرهنگ تشیع حضور پر نفوذ داشته است، رد پای از غدیر و فرهنگ غدیر را نیز می‌توان مشاهده کرد. اما غدیر برای توده‌های مردم اگر جشن و احساس شادمانی است، برای مرد اندیشمند و متفکر و روشن ضمیری که دینی می‌اندیشد صرفاً احساس دینی نیست، بلکه یک مفکوره (تفکر) است. غدیر صرفاً شعار نیست، بلکه شعور نیز هست و مهم‌ترین بعد غدیر دقیقاً در همین نکته نهفته است.^۱ پس غدیر را می‌توان با اندیشه و تفکر تشیع توأمان به بحث گرفت و تحلیل کرد. از زمانی که تشیع در افغانستان حضور یافته است و فرهنگ شیعی در بلد شرقی و به خصوص خراسان بزرگ و افغانستان امروزی گسترش یافته است، غدیر را نیز با خود داشته است. هر چند بر خلاف کشوری که در آن زندگی می‌کنیم (جمهوری اسلامی ایران) که بحمدالله در اثر فضای منادسی که ایجاد گردیده است، علاوه بر بعد فکری و فرهنگی غدیر، ابعاد نمادی و سمبولیک در واقعیت‌های عینی جامعه نیز به خوبی قابل مشاهده، بروز و ظهور داشته است. اما متأسفانه در برخی از کشورهای اسلامی که تشیع و فرهنگ شیعی در اقلیت قرار داشته است و فضای نامساعدی بر سیاست و اجتماع این جوامع حاکم بوده است، ممکن است تفکر و اندیشه غدیر بروز برون‌ی جدی نداشته است.

تشیع و افغانستان

در مورد فرهنگ تشیع و تشیع در افغانستان از منظر تاریخی، همه روشن‌ضمیران بیشتر و بهتر می‌دانند که از زمانی که ما با کشوری به نام افغانستان در تاریخ سیاسی ملل آشنا می‌شویم، بخشی از این جامعه سیاسی را فرهنگ تشیع و مردم شیعی به خود اختصاص داده‌اند. در مورد

طرح

سال ششم - شماره ۳۱ - بهار ۱۳۸۶

ورود تشیع به افغانستان یا خراسان بزرگ گمانه‌ها و فرضیه‌های مختلفی قابل ردیابی و مطالعه است و این بر دانش‌پژوهان و محققان روشن اندیش جامعه ماست که در این زمینه با دیدگاه عالمانه بیندیشند و پژوهشهای عمیق و عالمانه انجام دهند و این از موضوعاتی است که از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار می‌باشد. حداقل سه گمانه را به عنوان طرح بحث می‌توان مطرح کرد.^۲

گمانه‌ای اعتقاد دارد که تشیع در بلاد شرقی و خراسان بزرگ و افغانستان امروزی به دوران خلافت مولای متقیان علی بن ابی طالب علیه السلام بر می‌گردد. به این صورت که در زمان خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام یکی از خواهرزادگان و اقارب مؤمن و متعهد حضرت به صفت والی و استاندار ولایت یا استان غور افغانستان امروزی معرفی می‌شود. وقتی این فرد به عنوان والی به غور که یکی از استانهای امروزی افغانستان است اعزام می‌شود، به تدریج تشیع و فرهنگ شیعی در این کشور شکل می‌گیرد و روز به روز گسترش می‌یابد. گمانه دوم تشیع در افغانستان را به مهاجرت آل ابی طالب علیهم السلام و امام زادگانی که در اثر فضای اختناق ناشی از استبداد و ظلم امویان و سپس عباسیان به آنجا رفته‌اند مربوط می‌کند. در این دیدگاه گفته می‌شود شیعه و فرهنگ تشیع معلول و دستاورد مهاجرت امام زادگانی است که از مراکز حکومت اسلامی به سوی بلاد اطراف و حواشی دور دست تبعید می‌شدند و یا مهاجرت می‌کردند. این مهاجرت بزرگ، دستاوردی همچون گسترش تشیع در بلاد شرقی را نیز همراه داشته است.

گمانه سوم تشیع در افغانستان را به دوره‌های اخیر و یا حداقل حکومت صفویه در ایران بر می‌گرداند و این نظر را مطرح می‌کند که پس از رسمیت تشیع در ایران، به تدریج زمینه‌های گسترش فرهنگ تشیع در بلاد شرقی و از جمله افغانستان مطرح شد. اما آنچه ذهن کوتاه و قصیر این حقیر دریافت می‌کند این است که هیچ لزومی ندارد ما در پژوهشهای علمی خود روی یکی از این گمانه‌ها تأکید نماییم. زیرا فرضیه‌های یاد شده به گونه‌ای است که هم به لحاظ زمانی و هم به لحاظ محتوا و هم به لحاظ ترتب و تدریجی بودن وقایع تاریخی می‌تواند با هم قابل جمع باشد.^۳

واقعیت این است که والی غور در زمان علی بن ابی طالب علیه السلام یک فرد شیعی و پیرو اهل‌بیت است و او با حضور خود در بلاد شرقی و کشوری مثل افغانستان امروزی می‌تواند سر آغاز خوبی برای حرکت تشیع و شیعی در افغانستان باشد. مضافاً امروز ما در کشور افغانستان مانند ایران شاهد مقبره‌ها و بناهایی از بزرگان و اندیشمندانی هستیم که از خاندان اهل‌بیت و در زمره مهاجران آل ابی طالب علیهم السلام هستند و طبعاً حضور آنها نیز در قصابات و قرای افغانستان می‌توانست و می‌تواند منشأ خدمات فکری و فرهنگی باشد که همین فرهنگ، می‌تواند فرهنگ غدیر و تشیع محسوب شود. و واقعیت این است که رسمیت مذهب تشیع در ایران به عنوان کشوری که دارای بیشترین مشترکات تاریخی فرهنگی و اجتماعی با جامعه افغانستان است و در

سالهای پیش از دویست سال قبل، پیکره واحدی را تشکیل می‌دادند، نمی‌تواند در گسترش و توسعه فرهنگ تشیع در افغانستان بی‌تأثیر باشد.

بنابراین همه این موارد را به گونه‌ای می‌توان کنار هم قرار داد. اما اگر به دنبال جست‌وجوی نقطه آغازین یک رخداد تاریخی باشیم، نه تنها در مورد ورود تشیع در افغانستان که در مورد خیلی از پدیده‌های تاریخی با دشواری می‌توان روی یک فرضیه و یا نظریه پای فشرده و یا اصرار ورزید. اما چیزی که یک واقعیت عینی است و امروزه بحمدالله در میان جوامع اسلامی و کشورهای اسلامی یک پدیده شناخته شده است این است که امروزه افغانستان جزئی از خانواده بزرگ امت اسلامی است و در میان افراد و شهروندان ساکن در کشوری به نام افغانستان یک مجموعه عظیم و بزرگ از مردم با اعتقاد به فرهنگ غدیر و تشیع زندگی می‌نمایند. آن چیزی که امروز برای رسالت بدوشان فرهنگ غدیر و روشن‌ضمیران و روشنفکران دین‌مدار جامعه افغانستان حائز اهمیت می‌باشد، نوع تعامل و برخورد با مسائل زمانه و پرسشهای امروزی جامعه است که بتواند درباره این مسائل با استفاده از فرهنگ غدیر و تشیع تعامل داشته باشد.

راهکارهای حفظ فرهنگ غدیر در افغانستان

مسئله اساسی، راهها و شیوه‌های حفظ و گسترش فرهنگ غدیر و تشیع در افغانستان است، آن هم از منظر تاریخی و با یک نگاه کوتاه و اجمالی به گذشته تشیع در افغانستان. متأسفانه به دلیل فضای سیاسی بسته و به دلیل استفاده‌های ابزاری از آموزه‌های مذهبی و عدم آشنایی کافی پیروان مذاهب به باورهای مذهبی همدیگر، تشیع در تاریخ گذشته افغانستان تاریخ مشقت‌باری را پشت سر نهاده است. تعصبات ناشی از مسائل مذهبی و نارواییهای حاکمان سیاسی و جور سیاسی که در اثر تفاوت‌های مذهبی نسبت به جمعی از مردمان ساکن در افغانستان اعمال می‌گردید، تبعید مذهبی و اخراج از برخی نقاط کشور، مواردی است که در تاریخ سیاسی کشور نمونه‌های فراوانی از آن داریم و به عنوان خاطرات تلخ در تاریخ معاصر افغانستان به ثبت رسیده است.

اما با تمام اینها علمای دینی و اندیشمندان مسلمان و کسانی که از مراکز علمی همانند نجف و قم بر می‌گستند، رشادتها و فداکاریهای ارزشمندی را برای حفظ و گسترش فرهنگ تشیع در افغانستان انجام داده‌اند که ما نمونه‌هایی از آن‌را امروزه هم در جامعه خود مشاهده می‌کنیم. با این تفاوت که در گذشته تشیع و فرهنگ شیعی عمدتاً از طریق برپایی مراسم مذهبی می‌توانست هویت مذهبی خود را حفظ کند، بدون آنکه فضا آماده بروز آن باشد. بحمدالله پس از مجاهدتهای پر افتخار ملت افغانستان که محصول مشترک تشیع و تسنن برای راندن اشغالگران و متجاوزان از کشور اسلامی بود، ما شاهد بوجود آمدن فضای جدید و مناسب در افغانستان

طرح

سال ششم - شماره ۲۱ - بهار ۱۳۸۶

۱۶۴

هستیم. فضای جدید از این جهت بسیار حائز اهمیت است که تشیع در کنار تسنن و شیعیان در کنار برادران اهل سنت خود از هویت ملی، مذهبی، حقوق سیاسی و شهروندی مشخصی برخوردارند. و این برکتی است که در اثر فداکاریهای مجاهدان پاک راه خدا و آزادی وطن و اشک مادران شهید گمنام این سرزمین به دست آمده است. پس ما می‌مانیم و میراث گرانسنگی به نام فرهنگ تشیع که در افغانستان امروزی می‌شناسیم.

اولین پرسشی که در پیش روی همه روشن ضمیران و روشنفکران دینی جامعه ما قرار دارد، پرسش از مکانیزم تعامل فرهنگ تشیع، برادران اهل تسنن و همچنین شیوه‌ها و راههای حفظ و گسترش فرهنگ تشیع و فرهنگ غدیر در سرزمینی به نام افغانستان می‌باشد. در این باره یک نکته قابل یادآوری است و همه باید به این نکته با اهمیت، توجه و اهتمام داشته باشند. نکته‌ای که در آغاز یاد شد، تناسب و سازگاری بین تئوری و عمل یا تفکر و بستر فعالیت‌های فکری بود. ما در جامعه‌ای همانند جمهوری اسلامی ایران زندگی می‌کنیم، با فضای بسیار خاص به خود. اما باید بپذیریم کشور ما افغانستان که بستر فعالیت‌های فکری و فرهنگی ماست، فضای کاملاً متفاوت و ویژگی‌ها و مقتضیات خاص به خود را دارد. ما در آموخته‌ها و آموزه‌های خود در فعالیت‌های فکری و نظریه پردازیهایی که داریم و در فعالیت‌های عینی که در جامعه انجام می‌دهیم، اگر می‌خواهیم با موفقیت گام برداریم، ناگزیریم به واقعیت‌های عینی و مقتضیات خاص جامعه خود را مورد توجه قرار دهیم.

مقتضیات خاص جامعه ما که آن‌را متفاوت از جامعه‌ای کرده که محل تحصیل ماست و بحمدالله مرکز حکومت رسمی شیعی در جهان اسلام است این است که به هر حال در کشوری مثل افغانستان، ما با تعداد زیادی از برادران اهل تسنن خود زندگی می‌کنیم و افغانستان را به عنوان خانه مشترک بین تشیع و تسنن تلقی می‌نماییم. اگر قرار است در این فضای مشترک کار علمی و فرهنگی صورت بگیرد و راههایی برای گسترش فرهنگ غدیر و تشیع جست‌وجو شود، باید متناسب با این فضا باشد و باید مقتضیات خاص این جامعه مورد توجه قرار گیرد. فرهنگ غدیر و تشیع چیست؟ فرهنگ غدیر و تشیع فرهنگی است که با قطع نظر از عناصر و اجزای سازنده این فرهنگ، در محور و مرکز این فرهنگ دو ثقل اصغر و اکبر وجود دارد؛ «افی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی»^۱ کتاب الهی قرآن یک محور اساسی در فرهنگ تشیع و غدیر است. اهل بیت علیهم‌السلام و عترت پیامبر که پیامبر گرامی اسلام از زبان وحی مودت و محبت به آنان را به عنوان اجر و مزد رسالت قرار داد، محور دیگر در فرهنگ تشیع و غدیر است. اگر ما برای شناسایی قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام آن‌گونه که قرآن ما را توصیه می‌کند و با روشهایی که قرآن از ما می‌خواهد، یعنی استفاده از موعظه و حکمت و جدال احسن^۲ عمل کنیم، یقیناً در توسعه و گسترش تشیع موفق خواهیم بود.

این دو محور یاد شده و این دو میراث گرانسنگ نبی مکرم اسلام ﷺ، محور اساسی فرهنگ تشیع و محور مشترک تشیع و تسنن است و بسیار جالب است که خیلی از عصبیتها و تعصباتی که نسبت به اهل بیت علیهم السلام صورت می‌گیرد، ناشی از آموزه‌های مذهبی اهل سنت نیست، بلکه ناشی از عدم آشنایی با آموزه‌های مذهبی است. بنابراین ما وظیفه داریم به عنوان روشنفکران دینی جامعه افغانستان و رسالت به دوشان خط غدیر و تشیع برای حفظ و گسترش فرهنگ تشیع در افغانستان امروزی تلاش نماییم. امروزه بحمدالله فضای جدیدی که در کشور ما برای تشیع و فرهنگ شیعی و برای مردم شیعه ایجاد شده است، فضای طلایی و آرمانی است. این فضای طلایی را شاید نسلهای پیش از ما تصور هم نمی‌کردند و حتی به عنوان یک آرزو هم باور نداشتند. فضایی که ما می‌توانیم به عنوان یک مجموعه‌ای که سی درصد این جامعه را تشکیل می‌دهد، نسبت به باورها و شعائر مذهبی خود آن‌گونه که می‌خواهیم تعامل داشته باشیم و به خود هویت ببخشیم.

علمای دینی گذشته زحمات بسیار ارزشمندی را در جهت حفظ فرهنگ تشیع در افغانستان تحمل کردند، اما صرفاً از طریق برپایی مراسم و مجالس دینی و غیر رسمی و غیر سیاسی و گاه هم مخفی و پنهانی. اما امروزه بحمدالله تشیع و شیعه در قانون اساسی افغانستان به عنوان یک مجموعه، تثبیت شده و به عنوان یک مذهب رسمی مطرح است. این نکته گفتنی است که در میان تمام کشورهای اسلامی افغانستان تنها کشوری است که مذهب تشیع در عین حال که در اقلیت است، به عنوان یک مذهب رسمی در قانون اساسی شناخته شده است. تا به حال در هیچ یک از کشورهای اسلامی دیگر که تشیع و شیعه در اقلیت بوده است تا امروز مذهبشان به عنوان مذهب رسمی در قانون اساسی به ثبت نرسیده است. اما این در افغانستان انجام شد. بگذریم از اینکه جهاد مردم افغانستان به تاراج رفت و با دست نامردمان و ناهلان آلوده شد. اما هیچ کس نمی‌تواند از یاد ببرد که این غرور و افتخار را تنها ملت افغانستان داشت که با تجربه مشترک با برادران اهل سنت خود توانست بزرگ‌ترین ابر قدرت عصر را به زانو در آورد و پس از آن یک نظامی را طراحی کند که تشیع و تسنن در کنار هم و به عنوان دو مذهب رسمی در قانون اساسی کشور بروز پیدا کند.

گاهی با توجه به وضعیت موجودی که پیش آمده، ممکن است نقد و ابرامهایی نسبت به افغانستان و افغانها وجود داشته باشد. اما اگر ما با دید منصفانه تحلیل کنیم، باید از قضاوت‌های یک‌جانبه اجتناب کنیم. در همین سرزمین امروزه اسلام به عنوان دین رسمی و تشیع به عنوان مذهب رسمی در قانون اساسی در کل تاریخ این منطقه به ثبت رسیده است و این افتخار، افتخار کمی نیست. البته با تمام فجایع و گرفتاریهایی که در روزهای واپسین این جهاد بزرگ پای مردم مظلوم و جنگ زده افغانستان قرار گرفت. امروزه ما هستیم و کشور جنگ زده ما، و ما با این افتخار که بر خلاف گذشته و در دوران حکومت‌های پادشاهی که کشور آباد بود و مهاجر و

طلوع

سال ۱۳۸۶ - شماره ۲۱ - بهار ۱۳۸۶

آواره نداشتیم، اما زمینه‌ای برای نفس کشیدن و ابراز عقیده و هویت هم نداشتیم. اما امروزه ما هستیم و ویرانه‌های وطن، امروز ما هستیم و کشور آواره و شهرهای مخروبه، اما با غرور و افتخار می‌توانیم دیدگاه‌های مذهبی و سیاسی خود را آزادانه آن‌گونه که می‌خواهیم ابراز کنیم.^۷

سخن از رسالت گسترش و حفظ فرهنگ تشیع در افغانستان بود. سخن مهم در مورد مکانیزمها و شیوه‌های این قضیه است. با استفاده از چه مکانیزم و شیوه‌هایی ما می‌خواهیم فرهنگ تشیع را در افغانستان گسترش دهیم؟ با استفاده از شعارهای حساسیت‌زا، با استفاده از برخورد‌های احساسی، با استفاده از شیوه‌هایی که کم و بیش از گذشته‌ها رایج بوده است؟ خیر. ما باید با استفاده از منطق قرآنی و منطق اهل‌بیت علیهم‌السلام به ترویج و گسترش قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام پردازیم. منطق قرآن منطق حکمت و موعظه و جدل احسن است. منطق قرآن منطق ایجاد کردن حساسیت نیست. منطق قرآن منطقی است که از طرح هر نوع مسئله‌ای که در ذهن مخاطب حساسیت و ذهنیت منفی ایجاد کند، ما را بر حذر می‌دارد.^۸ منطق قرآن ما را از هر نوع برخورد متعصبانه و لجوجانه برحذر می‌دارد. منطق قرآن این است که ما باید دعوت حق را بپذیریم و لبیک گوئیم و سخن حق را بشنویم.

ما اعتقاد داریم تشیع و اعتقاد شیعی بر محوریت قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام کاملاً حقانیت دارد. اگر حقانیت دارد، باید حق را با زبانی که شایسته حق است بیان کنیم و به مخاطبان برسانیم. و چه بسا کسانی باشند که برای ایجاد ارتباط بین ما و مخاطب ما فاصله ایجاد کنند. فاصله همین ذهنیتهای منفی و حساسیتهای لجوجانه است. پس بر می‌گردیم به این نکته که مکانیزم ترویج فرهنگ قرآنی و اهل‌بیت علیهم‌السلام در دو نکته اساسی قابل طرح است. یکی ترویج آموزه‌های قرآن با استفاده از روایات و تفاسیر اهل‌بیت علیهم‌السلام و دیگر تعصب‌زدایی از میان جامعه اسلامی.

ترویج فرهنگ قرآنی

وقتی به ترویج قرآن می‌پردازیم، در کشوری مثل افغانستان که ۷۵ یا ۷۰ درصد آن برادران اهل سنت ما هستند، فرزندان تسنن نیز مخاطب ما خواهند بود. اما وقتی به مسائل و جنبه‌های دیگر مسئله توجه می‌کنیم، این توانمندی و ظرفیت در ما وجود ندارد. پس تأکید بر تعامل و تقریب مذهبی است ما باید در ترویج فرهنگ تشیع و فرهنگ غدیر تلاش کنیم و جهت و مسیر فعالیت ما تقریب مذاهب باشد. حضرت امام خمینی رحمته‌الله جمله بسیار زیبایی داشت که شاید در فضای امروز ایران زیاد قابل فهم نباشد، اما در فضای مثل افغانستان با تمام وجود قابل لمس است و آن این بود که ایجاد اختلاف مذهبی بین تشیع و تسنن کار فرقه‌سازان استعمار است. خوب اگر ما این را باور داشته باشیم، باید سعی کنیم این حربه زنگ زده را، این تیغ زهرآلود را از دست مخالفان بستانیم و آنها را خلع سلاح کنیم و این جز از طریق ایجاد ذهنیت مثبت و زدودن ذهنیتهای منفی بین تشیع

و تسنن امکان‌پذیر نیست. تلاش برای تقریب مذاهب و تقویت اخوت اسلامی بین شیعه و سنی، مهم‌ترین رسالت اندیشمندی است که دغدغه دینداری، روشنفکری و کشورداری را دارد.

تعصب زدایی

نکته دوم تعصب‌زدایی است. تقریب صرفاً از بعد ایجابی کفایت نمی‌کند که با مطرح کردن محورهای مشترک تلاش کنیم ذهنیت به هم نزدیک شود، بلکه باید بعد سلبی آن را نیز مورد توجه قرار دهیم، یعنی تعصب‌زدایی و زدودن ریشه‌ها و عوامل تعصب مذهبی. اگر خودمان جامعه‌ای با فرهنگ اسلامی هستیم و با اندیشه غدیر و فرهنگ ناب قرآنی و اگر می‌خواهیم مردم ما از وطن و سرزمین برخوردار باشند و نسلهای آینده این مردم آواره دیار دیگران نباشند، باید تلاش کنیم بین تشیع و تسنن در افغانستان حلقه‌های وصل عمیق و ناگسستگی را ایجاد کنیم. همان‌طور که گفته شد خوشبختانه برادران اهل تسنن در افغانستان اگر به درک درستی از اهل‌بیت علیهم‌السلام و قرآن برسند، با ما هیچ‌گونه تفاوت‌نظر، ندارند جز تفاوت‌های بسیار جزئی در مسائل فرعی فقهی و در فروعات.

اما سخن مهم این است که چگونه می‌توانیم تعصب‌زدایی کنیم. اینکه گفته می‌شود وظیفه ما ترویج فرهنگ قرآنی و اهل‌بیت و تلاش برای تعامل و تقریب مذهبی و تلاش برای تعصب‌زدایی است، به این دلیل است که ما اگر دهها پایان‌نامه و مقاله علمی در موضوعات دیگر بنویسیم، ممکن است بار ثمره علمی برای ما داشته باشد، ولی اگر یک مطلب کوچک درباره این مسائل ناظر به جامعه امروزی افغانستان داشته باشیم، بالفعل مخاطبان بسیار آماده‌ای را با تأثیر گذاری عمیق خواهد داشت. پس ما نباید صرفاً به تئوری‌پردازی‌هایی که صرفاً ارزش علمی دارند اکتفا کنیم. ما باید تئوری‌پردازی‌های خود را به مسیری هدایت کنیم که پاسخ به واقعیت‌های جامعه باشد. اساساً کاری که نظریه‌پرداز و تئوریسین انجام می‌دهد این است که پرسش‌های جامعه خود را پاسخ می‌دهد. چه کنیم که در جامعه افغانستان امروزی تشیع و تسنن به عنوان دو برادر در یک خانه مشترک مخروبه، دست به دست هم دهند و ویرانه‌های کشور خود را آباد کنند و برای مقابله با فرهنگ دین ستیزی که از بیرون وارد این سرزمین می‌شود متحد شوند؟ این رسالت ماست. یافتن راهکار و مکانیزم‌های این مسئله مهم‌ترین وظیفه همه ماست. درباره تعصب‌زدایی که مهم‌ترین مسئله در جامعه افغانستان است، مسئله اساسی شناسایی ریشه‌ها و عوامل تعصب است. چه چیزی باعث تعصب می‌شود؟

ریشه‌های تعصب

سه عامل ویرانگر برای ترویج فرهنگ تعصب وجود دارد. این سه عامل تحت عنوان جهالت، لجاجت و سیاست خلاصه می‌شود که سه عامل اساسی برای ترویج تعصبات در هر جامعه‌ای من جمله افغانستان است.

طهری

سال ششم - شماره ۲۱ - بهار ۱۳۸۶

۱۶۸

جهالت مهم‌ترین عامل تعصب است. انسان زمانی که نسبت به دیگران و تفکر دیگران آشنایی ندارد و به خصوص اگر زمینه و پیش‌فرض منفی هم داشته باشد، از ابتدا نسبت به چیزی که او می‌گوید متعصبانه برخورد می‌کند. در افغانستان به دلیل فضای سیاسی حاکم، کمبود ارتباطات و نبود امکانات، درک و تلقی بسیار متبذلی در مورد پیروان مذاهب از همدیگر وجود داشته است. یعنی به گونه‌ای که شاید در برخی از موارد، برادران اهل سنت تصور می‌کردند شیعیان آدم‌های عادی نیستند. یا مثلاً اگر از برادران شیعه درباره سنیها اطلاعات می‌خواستیم، شاید می‌گفتند سنی انسان دیگر رقمی (به شکل دیگر) باشد. بگذریم از اینکه نسبت به آموزه‌های مذهبی هیچ‌گونه درک و تلقی درستی وجود نداشت. بنابراین یک نوع جهل و تاریکی بسیار مفرط در این جامعه از نظر مذهبی و دینی حاکم بوده، و این جهل عامل تعصب و دگم‌اندیشی و عامل عصبیت منفی در بین پیروان مذاهب و مردم افغانستان بوده است.

اگر خواستار از بین بردن تعصب مذهبی هستیم، کافی است که افق دید جامعه خود را نسبت به باورها و آموزه‌ها و باورهای دینی خود باز کنیم و بخواهیم تعصب را از بین ببریم و تعصب را عامل عقب ماندگی بدانیم. بنابراین باید تلاش کنیم تا عامل اساسی تعصب یعنی جهل را ریشه‌کن سازیم و این رسالت و وظیفه ما و شماست. باید درک و تلقی درست خود را از مذهب در جامعه ترویج نماییم، بکوشیم فقه تسنن را بشناسیم و تلاش کنیم که فقه تشیع را خود بشناسانیم. تنها در این صورت است که تعصب از بین خواهد رفت. خیلی از موارد احساس می‌شود که اگر همین تعاملات سازنده با برادران اهل سنت ادامه یابد، تعصبات منفی از بین می‌رود. اکثر کشورهای اسلامی متأسفانه با این مشکل روبه‌رو هستند. عراق هم همین درد را دارد. و همین جاست آن جمله حضرت امام‌تکمل و در واقع استفاده‌های ابزاری که استعمارگران از فرقه‌سازیهایی مذهبی می‌کنند، در اینجا معنا پیدا می‌کند.

عامل دوم لجاجت است. لجاجت گاهی ریشه‌های روانی دارد. غرور کاذب به انسان اجازه نمی‌دهد که حرف‌های دیگران را ولو حق است بپذیرد. گاهی ممکن است لجاجت خود ریشه در جهل و نادانی داشته باشد. اما جای شکی نیست که لجاجت مهم‌ترین سد راه توسعه و گسترش حق در جامعه است. اگر ما فرهنگ تشیع و غدیر را فرهنگی می‌دانیم که با باورهای درونی و فطرت انسانها همساز و دمساز است و حقانیت دارد، بنابراین چیزی که مانع پذیرش آن خواهد شد لجاجت خواهد بود نه چیز دیگر.

سومین عامل، عامل سیاست است. عامل سیاست به این معنا که در طول تاریخ افغانستان و حتی سایر کشورهای اسلامی و حتی در طول این دهه‌های اخیر جنگ‌های داخلی در افغانستان، متأسفانه دست بی‌رحم سیاست، از مذهب و باورهای مذهبی یک ابزار سیاسی ساخت و برای بسیج مردم و برانگیختن احساس مردم و تحریک آنان، از برجسته ساختن عصبیتها و تعصبات

مذهبی بهره جست. بنابراین آن‌گاه که مذهب ابزاری در دست سیاست شود، وضعیت بسیار خطرناکی در یک جامعه به وجود خواهد آمد.
این سه نکته به عنوان عمده‌ترین عوامل و یا ریشه‌های تعصب مطرح می‌شود.

نتیجه

نتیجه‌ای که از این بحث می‌گیریم این است که:

۱. ما وظیفه داریم برای گسترش فرهنگ تشیع و غدیر در افغانستان تلاش کنیم.
۲. ما ناگزیر هستیم راه‌های متناسب با واقعیتهای جامعه افغانستان را برای گسترش فرهنگ تشیع و غدیر جست‌وجو کنیم.

۳. هر راه حل و هر مکانیزمی که برای گسترش و حفظ فرهنگ تشیع و غدیر در کشور افغانستان مطرح می‌شود، باید به منظور تقریب مذهبی بین تشیع و تسنن در افغانستان تلاش نماید.

۴. برای رسیدن به جامعه آباد و با ثبات از نظر سیاسی و برای گسترش و تقویت فرهنگ

غدیر در کشور افغانستان، ما نیاز به یک فعالیت مستمر تعصب‌زدایی داریم. باید یک جریان مستمر و جدی را در این کشور دنبال نماییم که بدین منظور باید با سه عامل بسیار خطرناک و منفی مقابله و مبارزه کنیم و کمر همت ببندیم و قدم به قدم به جنگ جهالت، لجاجت و استفاده‌های ابزاری از مذهب یعنی استفاده سیاسی از حساسیتهای مذهبی برویم و این وظیفه و رسالت همه ماست. بحمدالله فضای جدیدی که در کشور ایجاد شده که فضای طلایی و آرمانی است و زمینه هر نوع فعالیت فکری و مذهبی برای روشن‌ضمیران، صاحبان قلم و صاحبان اندیشه و رسالت به‌دوشان فرهنگ تشیع و غدیر در افغانستان به‌وجود آمده است.

و آخرین نکته اینکه برای گسترش فرهنگ تشیع و فرهنگ قرآنی در افغانستان ابتدا باید خود را با تفسیر و برداشت عقلانی و به روز از قرآن و شریعت و باورهای آسمانی مجهز و آماده سازیم و در قدم دوم برای ترویج عقلانی آموزه‌های دینی در جامعه افغانستان بکوشیم. زیرا امروزه مخاطبان ما، به خصوص دانشجویان و طیف جوان با دو پرسش اساسی مدرن بودن و مسلمان بودن توأمان همراه هستند و از ما می‌خواهند که هویتی را برای جوان مسلمان افغانستان تعریف کنیم که هم مدرن باشد و برخوردار از تجربیات دنیای کنونی و هم مسلمان و برخوردار از باورهای دینی. برای همه کسانی که به دینداری، روشن‌اندیشی، عقلانیت امروزی و نقل‌گرایی و حیانی اعتقاد دارند آرزوی موفقیت داریم.

طی

دوره شماره ۲۱ - بهار ۱۳۸۶

پی‌نوشتها:

۱. ر.ک. محمدرضا حکیمی، غدیر.
۲. ر.ک. موسوی سید عسکر، هزاره‌های افغانستان.
۳. جهت مطالعه مبسوط نقد نظریه‌های یاد شده ر.ک. علی نجفی، گفتمان نو، شماره ۱۰.
۴. این حدیث که معروف به حدیث ثقلین در منابع فریقین به صورت متواتر آمده است.
۵. قرآن می‌فرماید: ادعوا الی سبیل ربك بالحکمة والموعظة و جادلهم بالتي هی احسن.
۶. ماده ۱۳۱ قانون اساسی افغانستان برای محاکم اجازه می‌دهد که در احوال شخصیه برای پیروان مذهب جعفری براساس فقه جعفری حکم نماید.
۷. آزادی بیان آن گونه که امروزه در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان تأمین گردید و نیز تصویب قانون جدید رسانه‌ها که در سال ۱۳۸۶ در پارلمان افغانستان انجام شد، در تاریخ افغانستان و متطقه کم سابقه و کم نظیر بوده است.
۸. قرآن کریم فراتر از تفاوت‌های مذهبی حتی در بحث ایمان و کفر منطق عدم تمدن و اهانت به اعتقاد دیگران را مورد تأکید قرار می‌دهد. حتی به کافران اجازه می‌دهد که اگر به خدا ایمان نمی‌آورند در دین خود باشند: «لکم دینکم ولیّ دین».



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی